



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (غنائم دار الحرب) تاریخ: ۶ آذر ۱۳۹۲  
 موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی شروط تعلق خمس به غنیمت جنگی - اذن امام مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۳۵  
 سال چهارم جلسه: ۳۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا قول اول و ادله آن مورد بحث قرار گرفت.

### ادله قول دوم:

قول دوم این است که خمس در غنیمت مطلقاً واجب است چه جنگ به اذن امام باشد و چه به اذن امام نباشد در هر صورت خمس مطلقاً در غنائم جنگی واجب است. این قول در منتهی و مدارک هم تقویت شده است. در این رابطه چند دلیل اقامه شده است:

### دلیل اول: عموم آیه

آیه «و اعلموا أنما غنمتم من شیءٍ...»<sup>۱</sup> عمومیت داشته و در آن قید اذن امام بیان نشده است. پس به حسب این آیه فرقی بین صورت اذن و عدم اذن نیست.

### بررسی دلیل اول:

درست است که این آیه عمومیت دارد ولی به بعضی از روایات از جمله مرسله وراق تخصیص خورده است.

### دلیل دوم: صحیحه حلبی

دلیل دوم این قول صحیحه حلبی است که در جلسه گذشته مطرح شد «فی الرجل یکون من اصحابنا یکون فی لوائهم و یکون معهم فیصیب غنیمه» قال: یؤدی خمسنا و یطیب له» در مورد مردی که در لواء حاکم جور غنیمتی نصیبش شده، امام می فرماید خمس ما را بپردازد و بقیه اش برای او حلال و طیب است.

ظاهر این روایت این است که اگر جنگ به اذن امام هم نباشد خمس واجب است چون جنگ تحت لواء حاکمان جور صورت گرفته است. قدر متیقن از وجوب خمس همین است که جنگ به اذن امام باشد و غنیمتی حاصل شود. در صورت عدم اذن هم به حسب این روایت خمس واجب است. در این صورت مسئله وجوب خمس مورد اختلاف نیست پس مطلقاً خمس واجب است.

### بررسی دلیل دوم:

پاسخ به استدلال به این صحیحه از اشکالی که به استدلال به صحیحه معاویة بن وهب گفته شده بود معلوم می شود. اشکال این بود که این صحیحه معارض با صحیحه معاویة بن وهب است. ما در اشکال به آن مناقشه گفتیم:  
 اولاً: این ظهور در غنیمت جنگی ندارد اصلاً چیزی که از آن استفاده شود این غنیمت در جنگ بدست آمده، مشاهده نمی شود و حداقل در حد احتمال هست که این مربوط به یک فائده و منفعتی است که نصیب او شده است.

ثانیاً: فرض کنیم منظور از غنیمت در اینجا غنیمت جنگی باشد اینجا به دو وجه می‌توان بین این دو روایت جمع کرد و معارضه را بر طرف کرد. هر دو وجه در این جهت مشترک بودند که به نوعی در دلالت صحیحه حلبی به نفع صحیحه معاویة بن وهب تصرف شد یعنی آن دو راه حلی که برای جمع ذکر شد در واقع از هیچ کدام این نتیجه به دست نیامد که در جنگی که به اذن امام نباشد، خمس واجب است. ما این روایت را حمل بر یک معنای خاصی کردیم یعنی گفتیم یا صحیحه حلبی حمل می‌شود بر اینکه در واقع اینجا همه غنائم مال امام است لکن امام فرموده خمس آن را بپردازد و مابقی را به غنم تحلیل کرده پس منافتی ندارد که در این فرض الغنیمه کلها للامام باشد. و در راه حل دوم هم گفتیم لعل این شخص مأذون از طرف امام بوده که در صورت اذن خمس در غنائم واجب است پس بهرحال دو راه حلی که برای جمع ذکر شد هر دو به نوعی در این امر مشترک بودند که مشکلی برای اینکه در صورت عدم اذن همه غنائم برای امام باشد، ایجاد نکردند.

ثالثاً: گفتیم لو بقیة المعارضة و کسی این راه حل‌ها را نپذیرد به واسطه اخذ به مرجحات که در درجه اول اخذ به شهرت است ما روایت معاویة بن وهب را مقدم می‌کنیم.

پس در مجموع این صحیحه نمی‌تواند اثبات کند مدعای این قائل را و نمی‌تواند اثبات کند که خمس در مطلق غنائم جنگی واجب می‌باشد چه به اذن باشد و چه به اذن امام نباشد لذا این قول تمام نیست.

#### **دلیل سوم: روایت ابی بصیر**

عن ابی جعفر (ع) قال: «کل ما قوتل علیه علی شهادة أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله لنا خمسة و لا یحل لاحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل الینا حقنا»<sup>۱</sup>.

ظاهر این روایت وجوب خمس است از غنائمی که در جنگ بدست می‌آید اعم از آنکه به اذن امام باشد یا نباشد. البته جنگ برای دعوت به اسلام نه هر جنگی.

#### **بررسی دلیل سوم:**

به نظر می‌رسد این دلیل نیز تمام نیست چون آنچه از این روایت استفاده می‌شود اصل لزوم اداء خمس و حرمت تصرف در مال قبل از خمس دادن است به عبارت دیگر این روایت اساساً در مقام بیان از این جهت که آیا این جنگ به اذن امام باشد یا نه، نیست. به علاوه در سند آن نیز اشکال وجود دارد به واسطه علی بن ابی حمزه و چه بسا بتوان آن را با عمل اصحاب جبران کرد.

#### **دلیل چهارم: اخبار تحلیل**

مستفاد از برخی روایات که خمس را بر شیعیان حلال کرده از جمله روایتی که در تفسیر امام عسکری (ع)<sup>۲</sup> وارد شده این است که همه غنیمت مال امام نیست بلکه باید خمس آن داده شود با اینکه مورد آنها جنگ بدون اذن امام بوده و در زمان استیلاء جائرین واقع شده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۷، باب ۲ از ابواب ما یجب فیه الخمس، ج ۵.

۲. تفسیر امام حسن عسکری، ص ۸۶-۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۲۰.

## بررسی دلیل چهارم:

اولاً: ممکن است این تحلیل از ناحیه امام(ع) تحلیل مالکی بوده نه شرعی یعنی از باب اینکه امام خودش را مالک همه غنیمت می دانسته خمس را واجب الاداء کرده و بقیه را به آنها بخشیده است.

ثانیاً: به طور کلی نمی توان احراز کرد که در این موارد اغتنام بدون اذن امام بوده و چه بسا این جنگ مأذون بوده است.

## دلیل پنجم: صحیحہ علی بن مهزیار

در روایتی طولانی آمده است: «... و مثل عدو یصطلم، فیؤخذ ماله...»<sup>۱</sup> از آنجا که حضرت، مالی را که از دشمن به غنیمت گرفته شده در عداد سایر اموری که در آنها خمس واجب است، ذکر کرده اند و این مقید به صورت خاصی از جمله اذن امام نشده، معلوم می شود در غنیمت مطلقاً خمس واجب است چه اذن باشد و چه نباشد.

## بررسی دلیل پنجم:

این روایت هم مانند آیه خمس بر فرض دلالت بر عموم، به برخی روایات از جمله مرسله وراق و صحیحہ معاویة بن وهب تخصیص می خورد.

## قول سوم:

قول سوم در واقع همان قول اول است ولی با یک تفصیل یعنی در این تفصیل اذن امام و عدم اذن پذیرفته شده (در قول اول گفتیم اگر جنگ به اذن امام باشد خمس واجب است اما اگر به اذن امام نباشد کلها للامام که این قول مشهور بود) در قول سوم در واقع گویا بین زمان حضور و زمان غیبت تفصیل داده اند یعنی گفته اند در زمان حضور امام و امکان استیذان از امام چنانچه جنگی واقع شود و از امام اذن گرفته شده باشد اینجا خمس واجب است ولی اگر از امام اذن گرفته نشده باشد کلها للامام اما در زمان غیبت خمس واجب است مطلقاً.

مرحوم سید در عروة همین نظر را اختیار کرده و فرموده «فالأحوط اخراج خمسها من حیث الغنیمة خصوصاً اذا كان للدعاء الی الاسلام»<sup>۲</sup> احوط آن است که در زمان غیبت خمس واجب است مخصوصاً اگر این جنگ برای دعوت به اسلام باشد البته نه اینکه اگر جنگ برای غیر دعوت به اسلام بود خمس واجب نیست که در آن صورت هم خمس واجب است لذا در ادامه این تعبیر را ایشان دارند «فما يأخذ السلاطین فی هذه الازمنة من الکفار بالمقاتلة معهم من المنقول و غیره یجب فیہ الخمس علی الاحوط و إن كان قصدهم زیادة الملک لا للدعاء الی الاسلام» سلاطین در این زمان (زمان غیبت) که به کفار حمله می کنند و قصدشان هم گسترش اسلام نیست بلکه گسترش ملک است در این صورت هم خمس واجب است.

امام(ره) در متن تحریر همین مطلب را دارند ولی با یک تفاوتی؛ تفاوت این است «و اما من اغتنم بالغزو من غیر اذنه» آنچه که بدست بیاید بدون اذن امام «فإن كان فی حال الحضور و التمكن من الاستئذان منه فهو من الانفال» در زمان حضور اگر باشد و تمکن از استیذان هم بوده ولی اذن نگرفته باشند همه غنائم مال امام است «و امام ما كان فی حال الغيبة و عدم التمكن من الاستئذان فالاقوی وجوب الخمس فیہ سیما اذا كان للدعاء الی الاسلام».

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ۵۰۱.

حدیث ۵.

۲. العروة الوثقی، کتاب الخمس، مسئله ۲.

آنچه که امام اینجا فرموده با آنچه که سید فرموده دو فرق با هم دارند:

فرق اول: یکی اینکه سید احتیاط واجب کرده خمس در غنیمت جنگی بدون اذن در عصر غیبت را ولی امام (ره) فتوی به وجوب خمس می‌دهند.

فرق دوم: یک تفاوت دیگر هم دارند که کنار حال غیبت باز این جمله را امام دارند و آن «عدم التمکن من الاستیذان» است؛ گاهی در حال حضور می‌گوییم تمکن از استیذان نیست و گاهی در حال غیبت. در حال حضور مسئله واضح است اما مرحوم سید در حال غیبت به طور کلی فرموده خمس علی الاحوط واجب است امام فرموده‌اند اما کان فی حال الغیبة و عدم التمکن من الاستیذان» که این قید را در حال غیبت آورده‌اند (آیا این به این معنی است که در حال غیبت می‌شود فرض کرد یک صورتی را که تمکن از استیذان باشد؟ یا نه این قید و عدم التمکن من الاستیذان در واقع توضیح حال غیبت است؟ بعداً به این مسئله اشاره خواهیم کرد.) بالاخره این تفاوت بین کلام سید و امام وجود دارد.

ما بعداً چند جهت جزئی را توضیح خواهیم داد از جمله اینکه چرا امام (ره) فتوی داده‌اند و مرحوم سید احتیاط کرده‌اند، آیا می‌شود فتوی داد یا نه باید احتیاط کرد؟ و هم چنین چرا اینکه قید خصوصاً للدعاء الی الاسلام را آورده‌اند؟ که اینها را باید بررسی کنیم اما عمده فعلاً این است که این قول فعلاً دارد تفصیل قائل می‌شود بین زمان حضور و زمان غیبت، می‌گوید در زمان حضور بین اذن و عدم اذن فرق است ولی در زمان غیبت مطلقاً خمس واجب است.

#### دلیل قول سوم:

آیه «واعلموا انما غنمتم من شیءٍ فَاَنْ لِّلّٰهِ خُمُسُهٗ»<sup>۱</sup> خمس را واجب کرده و خمس غنائم جنگی قدر متیقن از این آیه است و شیعه و سنی این مسئله قبول دارند ولی آیا در این آیه قید یا شرط و یا خصوصیتی ذکر شده و آیا فرقی بین زمان حضور و غیبت گذاشته است؟ و آیا فرقی بین اذن و عدم اذن گذاشته است؟ آیه به طور مطلق و کلی خمس را واجب کرده و به هیچ وجه مقید نکرده که مثلاً جنگ به اذن امام باشد پس آیه به اطلاقاتها دلالت می‌کند بر وجوب خمس در غنیمت جنگی مطلقاً چه جنگ به اذن امام باشد و چه نباشد.

پس ما اذن را از چه دلیلی به دست می‌آوریم؟ اعتبار اذن امام را از چه راه استفاده کردیم و آمدیم این آیه و حکم کلی و عام آن را مقید کردیم؟ بهر حال باید با ادله‌ای ثابت شود که نتیجه‌ی آن این شود «الخمس واجبٌ فی غنائم دار الحرب لکن بشرط أن یکون الحرب بإذن الامام». این از روایات استفاده شد از جمله مرسله عباس وراق و از صحیحه معاویه بن وهب و از اجماع و تسالم اصحاب (بنابر اینکه این اجماع باشد) پس ما یک آیه داریم که مطلق است و یک روایات و ادله‌ای داریم که در مقابل این آیه، وجوب خمس را مقید به اذن امام کرده است حال باید به سراغ آن ادله برویم و آنها را بررسی کنیم و ببینیم این ادله‌ای که اذن امام را شرط کرده‌اند، آیا مطلق شرط کرده‌اند یا فقط مال زمان حضور است؟

پس در مقابل اطلاق آیه، دلیل دال بر اعتبار اذن یکی از این چند امر است: یا اجماع و تسالم اصحاب یعنی ما به خاطر اجماع در مقابل اطلاق آیه ایستادیم و گفتیم وجوب خمس در غنیمت مشروط به اذن امام است.

آیا از اجماع این مسئله استفاده می‌شود یا نه؟ اجماع یک دلیل لبی است و در دلیل لبی اخذ به قدر متیقن می‌شود که قدر متیقن از این دلیل صورت حضور و امکان استیذان است پس خمس در زمان حضور و امکان استیذان واجب است اما در غیر این زمان، وجوب خمس به اجماع ثابت نمی‌شود؛ وجوب خمس در غیر زمان حضور و غیر فرض امکان استیذان ثابت نمی‌شود.

و اما مرسله وراق؛ بر فرض پذیرش این مرسله به عنوان دلیل بر اعتبار اذن امام در این روایت و در صحیحہ معاویة بن وهب فرض می‌کنیم مفاد این دو روایت این است «يجب الخمس في الغنيمة بشرط أن يكون الحرب باذن الامام» این مطلب در این دو روایت روشن است و این شرط را ذکر کرده‌اند ولی قطعاً باید امکان اذن باشد تا شرط معنی پیدا کند یعنی اگر امکان استیذان نباشد شرط کردن آن معنی ندارد؛ در جایی که امام حاضر است و امکان استیذان نیست آیا باز هم بگوییم خمس واجب است؟ این دو روایت این را ثابت می‌کند که اگر جنگ به اذن امام باشد، خمس واجب است و اگر به اذن امام نباشد خمس واجب نیست. پس ظاهر این دو روایت این است که اصلاً موضوع وجوب خمس امکان اذن است که این در زمان حضور به این معنی اگر ممکن باشد خمس واجب است ولی اگر امکان اذن نباشد اینجا دیگر خمس واجب نیست.

در صحیحہ معاویة بن وهب فرض سؤال جایی است که امام حاضر است؛ معلوم می‌شود اصلاً نظر در آن روایت به زمان حضور است پس اینکه در زمان حضور خمس واجب است و مشروط به اذن است، از این روایات فهمیده شود و اصلاً موضوع این دو روایت مختص آنجایی است که امکان صدور اذن باشد و این مال زمان حضور است اما در زمان غیبت امکان استیذان نیست.

نتیجه این است که آیه مطلق است و خمس را در همه غنائم و فوائد واجب می‌کند این ادله چه اجماع و چه تسالم اصحاب و چه مرسله وراق و چه صحیحہ معاویة بن وهب، فقط مربوط به زمان حضور هستند یعنی تفصیلی که بین اذن و عدن اذن داده شده، در زمان حضور است یعنی اگر در زمان حضور جنگ با اذن بود، خمس واجب و اگر بدون اذن بود همه غنائم مال امام است پس گویا این ادله راجع به زمان غیبت چیزی نگفته‌اند؛ نه از اجماع و نه از سایر ادله نمی‌توان این را بدست آورد.

حال ما در زمان غیبت چه کنیم؟ در زمان غیبت باید به اطلاق آیه اخذ کرد و آن وجوب خمس در غنائم است چرا که تا جایی که دلیل اقتضا کند از دایره مطلق می‌توانیم خارج شویم. ادله دال بر اعتبار اذن فقط در مورد زمان حضور حکم را بیان می‌کند لذا در زمان غیبت مرجع اطلاق آیه است.

با توجه به این بیان وجه فتوای امام(ره) مبنی بر وجوب خمس در عصر غیبت روشن می‌شود اما چرا مرحوم سید احتیاط کرده است؟ چه بسا به نظر ایشان حمل مرسله وراق و صحیحہ معاویة بن وهب بر این فرض چندان واضح نبوده لذا احتیاط کرده است. ولی با ملاحظه مطالبی که گفتیم به نظر می‌رسد وجهی برای احتیاط مرحوم سید نیست و باید مثل امام(ره) بگوییم اقوی آن است که خمس واجب است.

## تذکر اخلاقی: دروغ بدتر از شراب

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذْبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ»<sup>۱</sup>. خداوند تبارک و تعالی برای شر و بدی و زشتی قفل‌هایی قرار داده و کلید قفل بدی‌ها شراب است. شراب چقدر بد است که از آن به عنوان کلید قفل شر و بدی نام برده شده است. کسی که شراب می‌خورد انواع زشتی و ناپاکی از سر می‌زد. اما «و الْكُذْبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ» دروغ از شراب بدتر است.

این خیلی مهم است ما اگر واقعاً به همین یک روایت عمل کنیم؛ دروغ این قدر زشت و بد و قبیح است که از شراب بدتر است اما واقعاً نگاه ما در زندگی خودمان به یک دروغگو منفی‌تر است یا به یک شراب‌خوار؛ این معلوم می‌کند که ما مطابق با آنچه که اهل بیت و ائمه معصومین (ع) فرمودند تربیت نشده‌ایم. خودمان که به راحتی دروغ می‌گوییم و بعد توجیه می‌کنیم که دروغ کوچکی بود در صورتی که فرقی نمی‌کند دروغ، دروغ است و کوچک و بزرگ ندارد و این خیلی مهم است که انسان در جملاتی که می‌خواهد بگوید سعی کند به هیچ وجه دروغ نگوید چرا که زشتی و قبیح دروغ از شراب بدتر است. دروغ یکی از گناهان زبانی است اگر انسان مراقب زبانش باشد، بسیاری از مشکلاتش حل می‌شود؛ حدود ۲۰۰ گناه برای زبان برشمرده‌اند زبان به این کوچکی و این همه گناه! در حدیث از پیغمبر اکرم (ص) آمده که در روز قیامت بدترین عذاب‌ها به سراغ زبان می‌رود؛ زبان می‌گوید من که جزء کوچکترین اعضاء بدن انسان هستم چرا بدترین عذاب‌ها نصیب من شده؟ که خطاب می‌کنند به این خاطر که بیشترین گناهان از تو صادر شده است! اعضاء بدن بعضاً به چند گناه محدود هستند ولی زبان بدترین عضو از این جهت است در حالی که می‌تواند بهترین عضو باشد. غیبت، تهمت، تحقیر، بی‌احترامی، کذب و امثال اینها از جمله گناهانی است که انسان توسط زبانش مرتکب آن می‌شود.

لذا این خیلی مهم است که ما پیروان اهل بیت (ع) و مسلمین، در این جهت مراقبت کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۳۶، حدیث ۳.